

بسمه تعالی

تاملی بر موضوع حجاب و عفاف^۱

مصاحبه تدوین شده با سایت شبستان، با شناسه ۵۲۸۷۲ در تاریخ ۹۴/۱۲/۱۵

(۱) در خصوص جایگاه اجتماعی پوشش و مشخصا حجاب، چه نکاتی قابل توجه است؟

تردیدی نیست که الگوی پوشش و کیفیت لباس در هر جامعه، بیش از آن که تابع شرایط اقلیمی، موقعیت تمدنی، وضعیت اقتصادی، موقعیت سنی، جنسی و شغلی، تمایلات شخصی و اذواق زیباشناختی افراد باشد؛ قویا تابع نظام باورها، ارزش ها، نگرشها، هنجارها، الگوها، آداب و رسوم و سلاقی و ترجیحات جمعی موجود در جامعه و در یک کلام نظام معنایی و گفتمان غالب فرهنگی است. لباس بواقع، نماد و جلوه و مبین ناخودآگاه فرهنگی جامعه در ساحت نمایش های عینی و تظاهرات رفتاری اعضاست. لباس پوشیدن، شانی از شؤون انسانی است که همچون همه شؤون در مقام فعلیت و تحقق صبغه و برچسب فرهنگی یافته و به تبع ارزش ها و معیارهای اجتماعی و انتظارات و ترجیحات جمعی، تحقق و عینیت می یابد. ضرورت همنوایی با اقتضائات فرهنگ غالب و التزام به رعایت انتظارات جمعی، کمترین هزینه ای است که زندگی اجتماعی در ساحت های مختلف بر افراد تحمیل می کند. این همنوایی، برغم تصویر خام و ابتدایی آن، نه به معنای پذیرش قطعی اشکال متعین و تمکین بی چون و چرا در مقابل الزامات متصلب و انعطاف ناپذیر و تسلیم شدن در برابر اراده و خواست جمعی؛ بلکه بیشتر به معنای همنوایی صوری، تشبه و هماوایی ظاهری و عدم تخلف آشکار از حداقل های هنجاری جامعه است. در حوزه پوشش نیز جامعه، انتظار خویش را نه درچارچوب قالب های متعین و اشکال منجمد، بلکه در قالب طیفی از گزینه ها مطرح ساخته و کم و بیش امکان اعمال گزینش های فردی وجود خواهد داشت. البته نیازی به ذکر نیست که در جامعه ما، الگوی پوشش بانوان به دلیل حساسیت های خاص از درجه تعیین یافتگی بیشتری برخوردار بوده و گزینه های معدودتری فراروی آنها قرار دارد و بالطبع، امکان سلیقه ورزی کمتری برای آنها در نظر گرفته شده است. سطحی از این پوشش تحت تاثیر الزامات ارزشی و هنجاری جامعه، اجباری و گریزناپذیر بوده و افراد تحت هر شرایط ممکن باید به تامین آن اقدام کنند. رعایت این حداقل، پیش نیاز هر نوع حضور و مشارکت اجتماعی است و بالطبع عدم رعایت آن، به عنوان یک تخلف اجتماعی، واکنش های متناسبی را بر می انگیزاند. درجه این واکنش را میزان حساسیت و آستانه صبر جامعه تعیین می کند.

^۱ - سید حسین شرف الدین، دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

هر جامعه به طور متوسط، میزانی از تخلف و ناهمسویی را بسته به اهمیت ارزش و هنجار نقض شده، میزان حساسیت، سطوح انتظار از افراد و... را تحمل کرده و مورد عفو قرار می دهد و وواکنش به درجاتی از نقض قواعد را بنا به ملاحظاتی به تاخیر می اندازد. در موضوع پوشش نیز منطق تعامل جامعه از همین قاعده تبعیت می کند. مجددا تاکید می شود که اعضای جامعه همواره میان ارزشهای مسلط و ارزشهای ثانوی، بین مدلهای ترجیحی و مدلهای پذیرفته شده و یا تحمیل شده، حق انتخاب اجمالی دارند. پیوستگی با هنجارها و ارزش ها جمعی نه مستلزم جبر که موجب ایجاد محدودیت در مسیر انتخاب و تصمیم عاملان اجتماعی است. در مسیر تطابق جویی نسبی با اقتضائات یک محیط فرهنگی اجتماعی، همواره امکان اعمال درجاتی از آزادی و خودمختاری وجود دارد. از این رو، احتمال وقوع رفتار های ناهمخوان و ناهمسو با انتظارات جامعه و ظرفیت های هنجاری آن چندان خلاف انتظار نیست.

۲) وضعیت حجاب و عفاف در جامعه امروز ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟ اگر مشاهدات عادی و شخصی و گزارشات موردی مبنای داوری باشد، ظاهرا فاصله میان وضع موجود با وضع مطلوب، به صورت مستمر در حال افزایش است. البته قضاوت و داوری عام در خصوص پدیده ای همچون حجاب و عفاف که اشکال و صور عینی متنوعی دارد و در اقلیم های فرهنگی مختلف کشور انعکاسات و جلوه نمایی های گوناگونی دارد، چندان آسان نخواهد بود. علاوه اینکه اضافه کردن عفاف در کنار حجاب به دلیل کثرت جلوه ها و مظاهر و تا حدی دخالت ذهنیات و روحیات در تعریف و ارزیابی کم و کیف آن، این داوری را مشکل تر می سازد. بی شک، تبیین و فهم چرایی این موضوع، نیازمند توصیف دقیق وضع موجود و رصد هوشمندانه روندهای جاری است. آنچه مسلم است وقوع تغییر در الگوی پوشش و ظهور پدیده موسوم به «بدحجابی» یا در شکل حاد آن «بی حجابی» به عنوان یکی از مظاهر عینی تغییر اجتماعی، از وقوع تغییر در برخی عناصر زیرساختی ذهنی (بینشها، ارزشها، نگرشها، گرایش ها، حساسیت ها، ترجیحات و انتظارات) و عینی (قواعد، ساختارها، سبک های زیستی، ترجیحات و مطالبات جمعی، الزامات محیطی، گفتمانهای فرهنگی، و...) حکایت دارد. یکی از مشکلاتی که عموم محققان در بررسی جامعه شناختی مسائل و آسیب های فرهنگی اجتماعی کشور همچون بدحجابی یا ضعف عفاف و حياء، با آن مواجه اند، فقدان اطلاعات و گزارشات دقیق از وضع موجود و کم و کیف روندهای جاری است. این سنخ اطلاعات بویژه اگر روزآمد و از رهگذر دیده بانی و رصد محققانه واقعیات محیط به دست آمده باشد، بستر بسیار مهم و بلکه منحصر بفردی برای خلق فرضیات، ارائه تحلیل های دقیق، نظریه پردازی، روند شناسی و آینده پژوهی فراهم خواهد ساخت.

نیازی به ذکر نیست که حجاب، اگر چه در سطح پوشش ظاهری و متناسب با انتظارات حداقلی فقه، معیار و قاعده مشخص و شاخص کمی قابل اندازه گیری اجمالی دارد اما در شکل ایده آل آن (شامل رعایت قواعد ظریف فقهی و اخلاقی در مطلق جلوه های نمایشی، آرایه های تزئینی و آرایشی، تعاملات گفتاری و رفتاری، ژست ها و حرکات، فاصله ها و به طور کلی عاری بودن از همه نشانه ها و علائمی که پیام جنسی به طرف مقابل مخابره می کند) به دلیل ماهیت غالباً کیفی، شاخص گویایی برای برآورد میزان وجدان و فقدان آن در قلمروهای عینی وجود ندارد. همه آنچه در این خصوص ادعا می شود حدس هایی است که از مشاهدات و گمانه زنی های شخصی و مقایسات ذهنی ناشی شده است. البته برخی مواجع رسمی و غیر رسمی مثل نیروی انتظامی و ستادهای امر به معروف و نهی از منکر که در این خصوص ارتباط مستقیم دارند، بهتر می توانند در خصوص وضعیت عینی جامعه، مقایسه آن با گذشته و برآورد روندهای جاری با رویکردهای آینده پژوهی اظهار نظر کنند.

۳) چرا با گذشت ۳۷ سال از انقلاب اسلامی هنوز مسئولان نتوانسته اند یک الگوی موفق زن در عرصه حجاب (فارغ از حضرت فاطمه (س) به جامعه معرفی و رایه دهند؟

اسوه ها و شخصیت های الگویی دینی، تجسم و تبلور مجموعه ای از ارزش های متعالی، جهانشمول و ثابت اند. این بازنمایی به شکل اتم و اکمل آن در معصومان (ع) و با اختلاف مراتبی در موالیان و پیروان آنها تحقق دارد. در موضوع حجاب نیز با توجه به اینکه به زنان انصراف دارد، معمولاً به اسوه کامل حضرت فاطمه (ع) یا شخصیت هایی که از حیث مراتب کمال در رتبه های بعد جای می گیرند استناد می شود. مشکلی که اشاره فرمودید با تکثیر و تعدد الگوها و شخصیت های الگویی - با فرض اینکه چنین چیزی ممکن باشد - ترمیم نمی شود. وظیفه اندیشمندان و نهادهای فرهنگی جامعه اسلامی است که همه ابعاد شخصیتی این الگوها را که بناست به عنوان خط راهنما در مسیر سلوک و کمال یابی، مرجع بلامنازع واقع شوند؛ مورد بازخوانی و تفسیر مکرر قرار داده و آنها را متناسب با اقتضائات زمان و نیازها و انتظارات ثابت و متغیر نسل جدید، ترجمه فرهنگی و عصری کنند و زمینه های عملی و الگویی این ره پویی را فراهم سازند. در موضوع حجاب و عفاف نیز برغم جایگاه و اعتبار ارزشی ثابت آن، ممکن است اشکال هنجاری متغیر و متنوعی به تبع موقعیت ها و وضعیت های مختلف فردی و اجتماعی وجود داشته باشد که در پرتو یک اجتهاد چند جانبه (درون متنی و برون متنی) قابل دستیابی باشد. از این رو، مشکل جامعه ما در این بخش نه فقد الگو که بیشتر نحوه بهره گیری و ارجاع دهی ضابطه مند به این شخصیت ها و سرمایه

عظیم فرهنگی است. مشکل کسانی هم که به هر دلیل از الگوی پوششی مرجح جامعه سرپیچی می کنند، در داشتن تفسیر و اجتهاد جدید از سیره عملی شخصیت های الگویی یا میراث فرهنگی کهن نیست؛ چه اینکه الگوی مرجح موجود نیز به اندازه کافی انعطاف عملی دارد و توقع عموم این است که قدر متیقنی از آن که عموم افراد قادر به تامین آنند، برای حفظ مصالح جمعی و تامین امنیت روانی و اخلاقی جامعه رعایت شود.

۴) دلایل بی حجابی در میان زنان و دختران امروز جامعه ما چیست؟

به طور کلی، دو دسته عوامل را در این خصوص می توان دخیل دانست که ترجیحا برای اجتناب از آشفته گی بحث، باید آنها را از یکدیگر تفکیک نمود. بخشی از عوامل به افراد و اشخاص و جنبه های بیولوژیکی، غریزی، روانی، تربیتی و نگرشی افراد یا عاملان و برخی به زمینه ها و عوامل ساختاری اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مدیریتی، ارتباطاتی مربوط می شود. به بیان دیگر، بخشی از عوامل در سطح فرد جلوه و نمود یافته و قاعدتا واحد مطالعه آنها احوال و عوارض فردی- قطع نظر از نحوه ارتباط آنها با زمینه ها و ظرفیت های محیطی- است و بخشی در سطح کلان جامعه و واقعیات فرافردی ظهور و بروز دارد و واحد تحلیل آن، موجودیت های نهادی و ساختاری و ظرفیت ها و پتانسیل ها یا خلاء ها و کاستی های محیطی است. علاوه اینکه محیط نیز هر چند در مطالعات اجتماعی، غالبا به واحد سیاسی دولت- ملت و قلمرو فرهنگی اجتماعی یک جامعه و کشور به عنوان قلمرو ملی در مقابل قلمرو محلی، منطقه ای و جهانی محدود می شود اما تردیدی نیست که امروزه، بسیاری از مسائل و معضلات بویژه فرهنگی در حوزه های ملی، بیش از زمینه ها و کاستی های داخلی، از عوامل فراملی و جهانی و روند موسوم به جهانی شدن و مشخصا امپریالیسم فرهنگی نشات می گیرد. پذیرش این اصل و تمسک به آن در تحلیل وقایع فرهنگی اجتماعی، اگر در مواردی، محل مناقشه باشد، در موضوعی همچون حجاب و عفاف آنهم در کشوری کهن سال و دارای سابقه دیرین در التزام قاطع به فرهنگ مذهبی و مظاهر آن، هیچ جای تامل و تردید باقی نمی گذارد.

در بخش عوامل فردی که البته غالب آنها خود از عوامل ساختاری و گفتمان فرهنگی حاکم بر جامعه مدرن و تجربیات زیستی انسان معاصر متاثر و منشق اند و کشور ما نیز در چرخه توسعه آفرینی نوین و نیز به تبع روند جهانی شدن و موضوع تهاجم فرهنگی، از پیامدهای آن بی نصیب نمانده است؛ می توان به مواردی اشاره نمود. نیازی به ذکر نیست که تفکیک میان جنبه های عاملی و ساختی، بیشتر ذهنی است تا عینی. اهم عواملی که در ساحت فرد و جلوه های رفتاری وی تبلور و تجسم دارد عبارتند از: ضعف تربیت اجتماعی و جامعه پذیری متناسب با معیارهای دینی؛ ضعف اطلاعات نهادی شده از

حجاب و عفاف (فلسفه وجودی و ضرورت های کارکردی آن)؛ غلبه توجه به بدن و چهره و تبدیل آن به ابژه ای برای ملاحظات مختلف؛ غلبه فردگرایی، تمایل به تک روی و عدم تمکین از قواعد اجتماعی و ترجیح عمل بر اساس خودپنداره ها (قشر جوان و نوجوان غالباً علاوه بر تمایل به فردگرایی و خود محوری به عنوان یک عارضه تمدنی، از قدرت ریسک بالا در ناهمسویی و نقض قواعد متعارف برخوردار است و آن را برای خود نوعی جسارت ستودنی می شمرد. آستانه تحمل بالای جامعه در چشم پوشی از رفتارهای انحرافی ایشان، این جسارت ورزی را تشدید می کند)؛ میل به اباحی گری و تساهل در تامین انتظارات اخلاقی جامعه (که باز به عنوان یک عارضه تمدنی در کاهش احساس وابستگی به جمع و بی مسئولیتی در قبال جامعه و فرهنگ عمومی ریشه دارد)؛ تلقی نسبی بودن، زمینه ای و متنی بودن الگوهای رفتاری و قراردادهای پوششی؛ غلبه ذهنیت تشابه انگاری (به عنوان یکی از آموزه های محوری فمینیسم. در بخش حجاب و عفاف نیز توقع برخی خانم ها این است که آستانه تحمل جامعه باید برای تک روی و تنوع طلبی و احیانا هنجارشکنی مردان و زنان، یکسان باشد)؛ ضعف تعلق به فرهنگ خودی و عدم اعتقاد به مطلوبیت و اعتبار معیارهای پذیرفته شده (که در واقع بخشی از آن به ضعف جامعه و سازمانهای فرهنگی در اقلان سازی ارزش ها و الگوهای زیستی برمی گردد)؛ ضعف تعهد و احساس مسئولیت اجتماعی (و اهمال در رعایت وظایف شهروندی و انتظارات معطوف به حوزه عفت عمومی و بهداشت فرهنگی)؛ عدم توجه به جنبه های قانونی سطوحی از این الزام و مجرمانه بودن رفتارهای ناهمسو؛ عدم توجه به هزینه هایی که فرد متخلف از این طریق بر جامعه خود و بنیاد های معنوی و روانی آن تحمیل می کند؛ تجربه حضور در مکانهای مختلط و کاهش تدریجی حساسیت های اخلاقی؛ تاثیر پذیری از موج های فرهنگی وارداتی (از طریق ماهواره، اینترنت، شبکه های اجتماعی، فیلم های سینمایی، بازیهای رایانه ای، عکس، موسیقی، کتب، مجلات و سایر محصولات فرهنگی آلوده به ویروس عفت ستیزی و حیا گریزی)؛ الگو پذیری از گروههای مرجع بیگانه؛ تجربه درجاتی از بحران هویتی تحت تاثیر زندگی در فضاهای متکثر و چهل تکه؛ تجربه شکافهای میان نسلی (کاهش تدریجی اقتدار والدین و خانواده، عدم تمایل به الگو گیری آگاهانه از والدین، عقب نشینی والدین و واگذاری وظیفه تربیت اخلاقی فرزندان به سایر نهادها، اشتغال بیرونی والدین و عدم اهتمام به نیازهای تربیتی و عاطفی - روانی فرزندان، شیوع پدیده فرزند سالاری)؛ فردی و شخصی انگاشتن پوشش و غیر مجاز شمردن دخالت دولت و جامعه در آن؛ وجود برخی شبهات تلقینی (همچون تلقی حجاب به عنوان مامنی برای دور ساختن زنان از آسیب تعرض مردان، مهار هواهای لجام گسیخته و ترمیم ضعف های نفسانی مردان، پرداخت تاوان ضعف های اخلاقی مردان،

نقش حجاب در افزایش کنجکاوی و تحریص بیشتر مردان به نگاههای دزدانه؛ میراث دوران ریاضت کشی زن و دوربودن از ضرورت مشارکت در جامعه، ایجاد مانع در مسیر آزادی و تحرک اجتماعی، عامل افزایش طمع و شدت توجه مردان و افزایش حساسیت های جنسی)؛ برجسته شدن جنبه های نمادین لباس و پوشش به جای جنبه های ابزاری و تن پوشی آن.

برخی از عوامل نیز بیشتر جنبه روان شناختی یا روان شناختی اجتماعی دارند که به اجمال به برخی از آنها اشاره می شود: فرافکنی برخی عقده ها و گره های روانی و ضعف های شخصیتی (که یکی از نمودهای آن، اهتمام وافر به جلب توجه و نگاه و تحسین دیگران از طریق رفتارها و جلوه نمایهای نامتعارف است)؛ میل به تبرج، تزیین، خودنمایی، خودآرایی و عشوه گری در جمع (بویژه در دختران جوان) که جلوه نمایی کاذب آن، خود را در پدیده موسوم به مدگرایی نشان می دهد؛ میل به لذت جویی و غلبه کنش های التذادی بر کنش های تدبیری (که جلوه بارز آن میل به کنش ها و واکنش های اروتیک یا شبه اروتیک است)؛ نوسانات یا اختلالات شخصیتی، ضعف احساس عزتمندی و کرامت نفسانی، ضعف اعتماد به نفس عاطفی و رفتاری (یعنی ضعف در مدیریت عواطف و رفتارها) [و به بیان فرویدی: عدم متابعت نهاد (بخش غریزی شخصیت) از خود برتر که تبلور ارزشهای اجتماعی است]؛ ظاهر گرایی و اصالت دادن به صورتک های ظاهری و تن نمایانه و غلبه توجه به جنبه های آرایشی لباس به جای جنبه های پوششی آن؛ احساس گرایی و ضعف خردورزی (اینکه فرد استحسانات شخصی، ذوقی، تخیلی و متغیر خود را مبنای رفتار قرار می دهد و در عین حال، نسبت به تبعات فردی و اجتماعی آن بی توجه و بی مسئولیت است)؛ تمایل برخی دختران به استفاده از جلوه های پوششی و آرایشی برای همسریابی مطلوب؛ الگوی پوشش همچنین ارتباط تنگاتنگی با الگوی ارتباط دارد و احتمالاً بدپوشی، جاذبه بیشتری برای جلب توجه و سهولت ارتباط با دیگران دارد.

در بخش عوامل محیطی و ساختاری نیز می توان به مواردی اشاره نمود که اهم آن از این قرارند: ضعف فرهنگ سازی و جامعه پذیری (موانع و مشکلات موجود در فرایند انتقال فرهنگ مذهبی و تبدیل باورها و ارزشهای آن به قواعد رفتاری متناسب با اقتضائات زمان و مکان و نیازهای گروههای مختلف سنی و جنسی و به بیان دیگر، ضعف عملکرد نهادهای فرهنگی مسوول در اقناع سازی و باوراندن ارزش ها و الگوهای فرهنگی - مذهبی)؛ زندگی در شهرهای بزرگ (فشرده گی جمعیت و تراکم اخلاقی، تشدید فردگرایی، آزادی نسبی و کنترل ناپذیری محیط، تنوع و تکثر الگوها و سبک های زیستی، کاهش وجدان جمعی، ضعف جنبه های نظارتی افکار عمومی، ارتباطات گسترده با سایر

قلمروهای فرهنگی، جریان یابی مهارناپذیر موج های فرهنگی متداخل، کاهش تعلق به فرهنگ خودی، تجربه حضور در محیط های مختلط و در نتیجه رقیق شدن حریم ها و کاهش حساسیت های اخلاقی و...؛ ضعف نظارت و کنترل اجتماعی رسمی (بگذریم از اینکه برخی به بهانه شخصی بودن موضوع حجاب و عفاف، دخالت دولت و نهادهای رسمی را در آن غیر مجاز تلقی می کنند)؛ ضعف نگاه استراتژیک دولت به موضوعات فرهنگی از جمله موضوع حجاب و عفاف (که خود را در ضعف فرهنگ سازی، اقتناع سازی فرهنگی، سیاست گذاری و برنامه ریزی، نظارت و کنترل بر محیط، ضعف تلاش در تولید محصولات فرهنگی متناسب، عدم برخورد قاطع با عوامل انحراف و... متبلور می سازد)؛ عملکردهای ناصواب برخی دولتمردان و اتخاذ سیاستهای متشتت و متناقض؛ توطئه های فرهنگی بسیار گسترده و متنوع دشمنان انقلاب (تحت عنوان تهاجم، شبیخون، جنگ نرم و ناتوی فرهنگی و موقعیت کانونی حجاب و عفاف در این رویارویی)؛ عملکرد های نامتوازن و بی قاعده سازمانهای مسئول در سنوات اخیر در برخورد با پدیده بی حجابی و بی حجابی و موضوعات مربوط به آن؛ فقدان طراحی و معرفی الگوهای پوششی و رفتاری پذیرفته شده متناسب با شرایط موجود و نیاز اقشار مختلف (با توجه به همه متغیرهای دخیل)؛ تعدد و تکثر کارگزاران جامعه پذیرکننده و ناهمخوانی آنها در تفسیر آموزه های فرهنگی، قواعد هنجاری مطلوب و نامطلوب، ونحوه واکنش به موارد نقض آنها؛ وقوع برخی تغییرات آرام و خاموش در سبک های زیستی مردم و انعکاس آن در موضوع پوشش و حجاب؛ سیاسی شدن موضوع بدحجابی و بی حجابی و تبدیل آن به ابزاری برای ابراز جهت گیری و تمایل سیاسی در شرایط مختلف و نسبت به موضوعات مختلف؛ عملکرد متشتت و متناقض رسانه های جمعی بویژه رسانه ملی در برخورد با موضوع حجاب و پوشش و ضعف جدی در الگو سازی و الگو دهی؛ تاکید مبرم بر چادر به عنوان تنها الگوی پوششی مقبول و غفلت از الگوهای محتمل جایگزین (متناسب با ذائقه های مختلف، گونه های شغلی متفاوت، مکانهای حضور با اقتضائات متفاوت، گروههای سنی مختلف، اقلیم های فرهنگی متعدد)؛ ضعف آگاهی و حساسیت غالب مدیران نسبت به توسعه فرهنگ حجاب و عفاف و حاکمیت ارزشهای دینی و اخلاقی در مجموعه های تحت مسئولیت خود؛ بالارفتن سن ازدواج، رشد روزافزون مشکلات اجتماعی و انعکاس آن در لجام گسیختگی های رفتاری؛ ضعف نظارت بر واردات محصولات فرهنگی؛ ضعف فاحش در تولید محصول فرهنگی و هنری مناسب و متناسب با نیاز؛ ضعف نظارت بر فرایند تولید و توزیع محصولات فرهنگی ناظر به موضوع حجاب و عفاف؛ ضعف توجه به اتخاذ تدابیر لازم جهت تولید و توزیع اقلام مورد نیاز جامعه در موضوع حجاب (دست رسی آسان و مقرون به صرفه عموم به پارچه و البسه منطبق با الگوهای

اسلامی، حمایت از طراحان و تولید کنندگان داخلی؛ ضعف برخورد با ناشران ابتذال و واردکنندگان البسه غیر متناسب با فرهنگ عفاف و حجاب (نیازی به ذکر نیست که امروزه به دلیل شیوع پدیده صنعت فرهنگ و گره خوردن موضوعات فرهنگی از جمله حجاب به منافع سوداگرانه و اقتصادی، انگیزه های بسیار زیادی برای دامن زدن به مد گرایی، تنوع زایی، مصرف زدگی، تن آراییی، لذت جویی و... در گستره جهان پدیده آمده و کشور ما نیز به میزان قابل توجهی از آن متأثر بوده است)؛ مغفول ماندن سنت امر به معروف و نهی از منکر و عدم مشارکت هدایت یافته عموم در مسائل و موضوعات اجتماعی؛ ضعف مشارکت سازمانهای مردم نهاد و هیئات مذهبی در رفع بحرانهای اجتماعی و موضوع حجاب و عفاف؛ ضعف اهتمام حوزه های علمیه و دانشگاهها در تامین نیازها و ضرورت های پژوهشی و مطالعاتی این بخش؛ فقدان علوم اجتماعی بومی رشد یافته، بویژه آن نوع علمی که فراتر از جنبه های توصیفی، تبیینی، تفسیری و توجیهی، بتواند از طریق مطالعات انتقادی و الگو دهی تجویزی، جامعه اسلامی را در مسیر اهداف و آرمانهای متعالی اش راهبری کند.

این بخش را با بیان یکی از نویسندگان معاصر که علت اصلی بی اعتنائی به الگوی پوشش خودی را به ضعف تعلق ذهنی و روحی به ارزش ها و آرمانهای فرهنگ خودی مستند می دانند، به پایان می بریم: تغییر لباس همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است و انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند، نمی تواند با لباس خود وداع کند تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد، لباس آنان را به تن نمی کند. درست به همین دلیل است که در احادیث ما آمده است که « من تشبه بقوم فهو منهم » هر که خود را به گروهی شبیه سازد، هم از آن گروه است. لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می کند که از کدام فرهنگ تبعیت می کند. همچنانکه هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزشها و بینشها، معتقد و دلبسته باشد، لباس متناسب با آن ارزشها و بینش ها را از تن بدر نخواهد کرد.» (حداد عادل، برهنگی فرهنگی و فرهنگ برهنگی، ص ۴۰)

۵) چکار کنیم که جوانان با خواست و میل درونی خود به سمت حجاب و عفاف سوق پیدا کنند. به بیان دیگر، با چه اقدامات و راهکارهایی می توان موضوع حجاب و عفاف را بدون اعمال خشونت و اقدامات سلبی در جامعه نهادینه کرد؟

در برخورد با این سنخ سوالات معمولاً همه به ضرورت اقدامات فرهنگی در سطوح فردی و اجتماعی (بسترسازی های ذهنی، روحی، شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی و محیطی) توجه می دهند.

ضرورت انجام اصلاحات فرهنگی و ایجاد تغییرات اجتماعی متناسب برای تحقق برخی آرمانهای انقلاب اسلامی، برغم اجتناب ناپذیری و تعیین یابی قهری، کاری طولانی مدت و نیازمند سیاستگذاری، برنامه ریزی و مدیریت اجرایی و اعمال سیاست های رصدی و کنترلی دقیق و هماهنگ است؛ چیزی که تحقق آن در شکل کامل و مورد انتظار در عصر و زمان حاضر به دلایلی با مشکلات جدی مواجه است. حجاب و عفاف از جمله موضوعاتی است که به دلیل کثرت ابعاد و ملزومات، پای نهادها و سازمانهای متعددی را به صورت مستقیم و غیر مستقیم و ضرورت انجام طیفی از اقدامات مختلف را بمیان کشیده است. اگر وضع موجود که ظاهراً چندان هم قابل قبول نیست را در کنار عوامل تاریخی و ساختاری و اغراض و انگیزه های فردی، از ضعف عملکرد و ناهماهنگی نهادها و سازمانهای مسئول در سالهای اخیر ناشی بدانیم، قاعدتاً اصلاح این وضعیت نیز تا حد زیاد به آسیب شناسی دقیق وضع موجود، شناسایی نقاط قوت و ضعف، تجدید نظر در سیاست ها و رویه های اعمال شده، همکاری و انسجام کارکردی و رفتاری هر چه بیشتر و منسجم تر همه نهادها و سازمانهای مسئول متناسب با مأموریت و انتظار، اعمال تصرفات و تغییرات لازم در زمینه ها و ظرفیت های محیطی و مدیریت کلان فرهنگی اجتماعی، بستگی خواهد داشت. البته دیدگاههایی نیز وجود دارد که امید دست یابی به وضعیت مطلوب در موضوعاتی همچون حجاب و عفاف را به دلیل وقوع طیفی از تحولات گسترده و عمیق در سطوح فردی و اجتماعی و اوضاع و شرایط حاکم بر جهان معاصر، واهی و ناشی از ساده انگاری و خوش بینی مقامات مسئول می دانند. از دید این منتقدان، این سنخ مهندسی ها به دلیل ناهمسویی با اقتضائات ساختاری و روند های نهادی شده، و تاثیر پذیری قهری و اجتناب ناپذیر کشور در سطوح مختلف از اوضاع و شرایط جهانی و تحولات بنیادین جامعه و انسان مدرن، چندان قرین توفیق نخواهند بود. علاوه اینکه «وضع مطلوب» نیز به عنوان غایت سیاست ها و برنامه ریزیهای فرهنگی کشور به دلیل ماهیت کیفی، انعطاف زیاد دارد و به عبارتی امری نسبی، تشکیکی و ذو مراتب است و انتظار تحقق هر سطحی از آن عمیقاً به شرایط و وضعیت های عینی و ذهنی مختلف بستگی دارد. از این مناقشات نظری که بگذریم، چنین به نظر می رسد که برای رسیدن به سطح آرمانی مطلوب یا دست کم کاهش فاصله و امکان کنترل برنامه ریزی شده محیط و هدایت روند های عادی در مسیرهای همسو با انتظارات فرهنگی نظام اسلامی، انجام یک سری اقدامات به هم پیوسته اجتناب ناپذیر خواهد بود. برخی از اقدامات و بایسته ها متناسب با وظایف و رسالت فرهنگی دولت اسلامی

عبارتند از: تلقی بی‌حجابی و بدحجابی به عنوان یک معضل فرهنگی بسیار مخرب و در عین حال علاج‌پذیر؛ انجام مطالعات و تحقیقات گسترده و روشمند برای شناسایی دقیق وضعیت موجود، روندهای جاری و برآورد وضعیت‌های محتمل در آینده؛ شناسایی علل و عوامل موثر در ایجاد و تشدید این معضل؛ بازبینی واکاوی سیاست‌ها و اقدامات انجام شده در سنوات اخیر و نتایج بدست آمده؛ پایان دادن به سیاست‌های مذبذب و تغییر رویه‌های مکرر و توجیه‌ناپذیر؛ طراحی و تدوین نظامی جامع از سیاست‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی سلسله‌مراتبی و دارای چینش طولی نظام‌وار متناسب با خواسته‌ها و نیازها، انتظارات و مطالبات، اقتضائات زمانی و مکانی، امکانات و مقدرات و موانع و چالش‌های موجود؛ تمهید کارشناسانه ملزومات اجرایی این سیاست‌ها؛ تعیین دقیق وظایف و مأموریت‌های نهادها و سازمانهای رسمی مسئول، سازمانهای مدنی مردم‌نهاد، کانونهای مذهبی و عموم مردم؛ ایجاد هماهنگی برنامه‌ریزی شده متوازن میان این مجموعه‌ها از طریق واحدهای ستادی؛ تمهید ضمانت‌اجراهای لازم برای تحقق به موقع هر یک از سیاست‌های مرحله‌ای؛ تقویت انگیزه دربدنه مدیریتی و اجرایی کشور؛ نظارت و مراقبت و رصد هوشمندانه اوضاع فرهنگی اجتماعی کشور به صورت مستمر؛ تلاش همه‌جانبه جهت فرهنگ‌سازی متناسب از طریق اقدامات متوازن سازمانهای فرهنگی تبلیغی مسوول؛ طراحی و تدوین الگوهای پوششی مطلوب متناسب با سطح نیاز و پرهیز از اصرار و الزام به یک الگو برغم تفاوت‌ها و تنوع ضرورت‌ها و اقتضائات؛ تمهید امکانات جهت دست‌یابی آسان و ارزان به البسه‌الگوی و مورد توصیه؛ شناسایی و تا حد امکان منسود یا محدود ساختن مجاری ورود اقلام فرهنگی ناهمخوان و مخرب؛ مخالفت عملی با مطالبات ناهمخوان برخی سازمانهای بین‌المللی (که همواره اعمال برخی سیاست‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی از جمله در حوزه حجاب را مورد مناقشه قرار می‌دهند)؛ نظارت بیشتر بر محصولات فرهنگی مورد استفاده قشر نوجوان و جوان (مثل فیلم‌ها و سریالها، بازیها، کتابها، نشریات، عکسها، موسیقی‌ها و...); نظارت بیشتر بر جنبه‌های فرهنگی اماکن محل حضور قشر نوجوان و جوان (سینماها، ورزشگاهها، سالن‌های ورزشی، مدارس، دانشگاهها، مراکز آموزش آزاد، تالارها، پارکها، قهوه‌خانه‌ها، آرایشگاهها و...); برخورد قاطع با عوامل نشر دهنده ابتذال؛ اعمال سیاست‌های تشویقی در سطوح مختلف برای تقویت موضع ملتزمان به رعایت هنجارها بویژه سازمانهای فعال در این بخش؛ اصلاح نظام آموزشی با هدف اهتمام به رشد شخصیت، بلوغ همه‌جانبه، پرورش اخلاقی، تقویت هویت جنسی، رشد اخلاق جنسی و آموزش الگوهای تعامل جنسیتی متعلمان؛ سرمایه‌گذاری همه‌جانبه برای رشد تدریجی علوم اجتماعی بومی با رویکرد اسلامی و متناسب با نیاز با هدف تقویت بنیه علمی و پژوهشی نظام مدیریت

کشور در سطوح مختلف؛ احیا، ترویج و تقویت سنت امر به معروف و نهی از منکر؛ حمایت برنامه ریزی شده از آمران به معروف و ناهیان از منکر و تقویت اقتدار آنها؛ برنامه ریزی و تلاش سازمان یافته برای رفع تدریجی مشکلات موجود در مسیر کارایی، اشتغال، ازدواج و مسکن جوانان؛ و... در هر حال، از دولت اسلامی انتظار می رود که در همه سیاست ها و تدابیر ریز و درشت اتخاذ شده مصالح جمعی و نه لزوما رضایت جمعی را منظور نظر قرار دهد. البته باید به مشکلات کار در این عرصه و موانع موجود در مسیر دست یابی به نتایج در خور انتظار در وضعیت و شرایط کنونی و روند های آتی، عمیقا بذل توجه داشت و توقع معقول و موجه ای از مسئولان امر داشته باشیم.

۶) چرا فقط حجاب و عفاف در مورد زنان به کار برده می شود؟ آیا مردان هم نباید حجاب ظاهر که در نوع پوشش آنها خلاصه می شود (حیای چشم، حیای زبان و سایر رفتارهای اخلاقی) را رعایت کنند؟ بله بدون تردید، مردان نیز همچون زنان شرعا و عرفا به رعایت شئونی در این خصوص الزام یافته اند اگر چه نوع وظیفه، درجه الزام، انتظار عمومی، پیامدهای رفتاری محتمل در خصوص مردان متفاوت از زنان است و آستانه تحمل جامعه در برخورد با ناهنجاریهای پوششی و آرایشی مردان بالاتر است. به بیان دیگر، حجاب از جمله ضروریات دین است. این واجب در مورد زنان و مردان مصداق دارد هر چند نوع، شکل و حدود شرعی آن متفاوت است. مردان نیز باید حیا و عفت پیشه کنند و از تلقی زنان به عنوان کالای جنسی اکیدا پرهیز کنند؛ در تعاملات خود غضب بصر (فروافکندن نگاه و پرهیز از چشم چرانی) کنند؛ از نگاه شهوانی و لذت آلود به محرم و نامحرم و به همجنس و ناهمجنس منع شده اند؛ جواز نگاه های غیر لذت آلود آنها نیز صرفا به دست ها و صورت نامحرم محدود شده است. به پوشیدن مواضع خاص بدن (عورتین) و قسمتهایی که پوشاندن آن در مقابل نامحرم متعارف و معمول است، ملزم شده اند؛ از برهنه سازی هر موضعی از بدن (بازو، سینه و...) یا پوشیدن لباس نازک و بدن نما به قصد جلب توجه و به حرام انداختن دیگری یا برهنه سازی هر موضعی از بدن که می دانند نامحرمی به قصد لذت و ریه بدن نگاه می کند، برحذر داشته شده اند؛ از پوشیدن لباس های آستین کوتاه، مبتذل، تنگ و مهیج، کراوات و هر نوع مدلی از پوشش که مصداق تشبه به کفار و موجب ترویج فرهنگ بیگانه باشد، منع شده اند؛ از پوشیدن لباس های متضمن ابریشم خالص، لباس آستین کوتاه یا شلوار کوتاه در صورتی که بیش از حد متعارف کوتاه باشد و نیز استفاده از هرگونه زینت از جنس طلا (به صورت آشکار یا پنهان) ممنوع شده اند؛ از بلند گذاشتن موی سر به قصد تشبه به زنان نهی شده اند و...

۷) همانطور که می‌دانید در کشورهای اروپایی یک دستورالعمل برای پوشش افراد در مکان‌های خاص مانند ادارات، مدارس، جشن‌ها، مراسم ترحیم و میهمانی‌ها وجود دارد ولی در کشور ما با وجود اینکه یک کشور اسلامی هستیم یک مدل رفتاری مناسب وجود ندارد؟ چرا، توضیح دهید.

در کشور ما نیز غالب مردم در عمل خود را ملزم می‌دانند که در مناسبت‌های خاص با پوشش‌های متناسب با اقتضائات مکانی، زمانی و مناسبتی و نیز متناسب با شان و موقعیت اجتماعی خود حاضر شوند. اگر چه میزان التزام عملی خانم‌ها در رعایت این آداب بیشتر و گاه شکل زیاده روی و افراط به خود می‌گیرد. برخی مشاغل نیز به اقتضای نوع کار خود، ملزم به استفاده از یونیفورم‌های تعریف شده‌اند. البته همانگونه که مقام معظم رهبری در یکی از فرمایشات خود متذکر شدند در کشور ما بر خلاف برخی از کشورها، یک الگوی پوشش ملی تعریف شده برای مردان و زنان که معرف ملیت ما در مقیاس ملی باشد، وجود ندارد. رعایت حجاب با الگوی کم و بیش مشابه توسط اکثریت خانم‌ها، زمینه بیشتری برای تبدیل شدن آن به یک الگوی پوششی ملی را فراهم ساخته است. اما در ناحیه آقاپون، هنوز ضرورت داشتن یک الگوی پوششی معیار جدی گرفته نشده است. آشفتگی در پوشش بویژه در میان برخی طبقات اجتماعی، در شهرهای بزرگ و بالاخص در میان نسل جوان به گونه‌ای مشمئزکننده مشهود است. الگوی پوشش قومی نیز که در گذشته در میان مردم اقوام مختلف ایرانی در مقیاس محلی و منطقه‌ای رواج داشت، نیز به دلیل وقوع برخی تغییرات فرهنگی و محیطی، همچون گذشته مورد اعتنا و توجه آحاد، بویژه نسل جوان آنها نیست. در هر حال، ضرورت این مهم در آشفته بازار کنونی که به یمن روند جهانی شدن و ورود گسترده و متنوع موج‌های فرهنگی هر روز نیز بر آشفتگی آن افزوده می‌شود، بیشتر احساس می‌شود.

۸) در کشور ما حجاب در چادر مشکی و رنگ‌های تیره تعریف شده است که این خود یک ضد تبلیغ برای حجاب محسوب می‌شود. با توجه به اینکه رنگ تیره در دین مبین اسلام مکروه است پس چرا در جامعه ما اینگونه نهادینه شده است؟

کراهت استفاده از رنگ تیره یا مشکی در پوشش تا آنجا که من می‌دانم در ادبیات دینی و در سیره عملی متشرعان اثبات نشده است. با فرض قبول در برخی از روایات دینی، کراهت استفاده از رنگ مشکی در کفش، عمامه یا کلاه و کساء (لباس بزرگ و بلند مثل عبا و چادر و امثال آن) استثنای شده است. در عمل نیز شواهد عینی گویای آن است که استفاده از رنگ مشکی در پوشش زنان و مردان، کمتر از سایر رنگ‌ها نیست. در سایر عرف‌ها (غیر متشرعانه و غیر اسلامی) نیز استفاده از این رنگ در البسه به وفور یافت می‌شود و در صورت رعایت برخی معیارها، جاذبه‌های زیباشناختی خاص خود را دارد. علاوه بر این که لزوم

استفاده از لباس یا چادر مشکی برای خانم‌ها منحصر به زمان حضور آنها در ملاء عام و محیط‌های عمومی است که در مقایسه با ساعات کار و فراغت آنها در محیط‌های شغلی و خانوادگی، زمان اندکی است. این استدلال که گاه برخی استفاده از رنگ تیره و مشکی را موجب افسردگی و ملالت روحی خانم‌ها قلمداد می‌کنند، نیز فاقد وجهت علمی و تجربی است. در هر حال، اگر چنین ادعایی تام باشد باید خانم‌های بد حجاب و بی‌حجابی که در عمل، از انواع البسه با رنگ‌ها و مدهای مختلف و متنوع استفاده می‌کنند دانند، و عملاً به هیچ مرجعیت‌الگویی خاصی التزام ندارند؛ باید شاداب‌تر و بانشاط‌تر از خانم‌های محجبه و چادری باشند؛ ادعایی که فکر نمی‌کنم با توجه به واقعیت‌های محیطی موجود، بتوان دلیلی به نفع آن اقامه کرد.

۹) چگونه می‌توانیم از تنوع رنگ‌ها در فرهنگسازی بهتر حجاب استفاده کنیم؟ البته دین اسلام هم سفارش بر استفاده از رنگ‌های روشن دارد بنابراین رنگ‌های روشن می‌تواند بهترین روش برای ترویج و تبلیغ پوشش مناسب و حل مشکل عفاف در جامعه باشد، چرا تاکنون در این زمینه اقدامی صورت نگرفته است؟ بزعم من، در ترجیح عملی استفاده از رنگ‌های تیره یا مشخصاً مشکی با محوریت غالب چادر به عنوان حجاب برتر یا به تعبیر مقام معظم رهبری، نشانه ملی و به تعبیر برخی فقها از مظاهر و شعائر اسلامی؛ نوعی تعمد و هوشمندی فرهنگی وجود دارد. اولاً، رنگ مشکی، نمایانگر مرز مطلق میان خود و نامحرم و تعیین حریم خصوصی زن است؛ به دلیل پوشش‌جاذبیت‌های فیزیکی زن مانع جلب توجه و کاهش آستانه تحریک مردان می‌شود و در نتیجه ضریب امنیت‌زایی روانی و اجتماعی آن بیشتر است؛ به دلیل تناسبات زیباشناختی امکان بهره‌گیری از تنوع پوششی، زیورآلات و آرایه‌های جذاب را محدود می‌سازد. تردیدی نیست که استفاده از لباس‌هایی که جنس، رنگ، دوخت، ترکیب اجزاء، آرایه‌ها و ضمائم، نحوه پوشیدن و... آنها موجب جلب توجه و تهییج دیگران و نمایش برجستگی‌های بدن باشد، مصداق بدحجابی و بی‌حجابی است. تجربه نیز نشان داده که اجازه استفاده از رنگ‌های روشن در پوشش به دلیل قابلیت بالا برای تنوع‌زایی و پذیرش اشکال و گونه‌های مختلف زیباشناختی، زمینه لازم برای سوء استفاده و نقض حریم‌های اخلاقی را فراهم می‌سازد.

در هر حال، همانگونه که قبلاً هم اشاره شد توصیه به استفاده از رنگ مشکی در چادر و احیاناً مانتو اولاً در حد ترجیح است نه الزام و تحکم؛ ثانیاً محدود به زمان حضور و فعالیت زن در مکانهای عمومی است و در همه موقعیت‌ها و عرصه‌های حضور، الزامی به رعایت این نوع پوشش نیست. از این رو، اگر بتوان برغم استفاده از رنگ‌های روشن این هدف یعنی ایجاد پوشش کامل و تامین امنیت روانی و اخلاقی را تامین کرد، منعی از آن نشده است. در طراحی‌هایی که اخیراً با هدف تولید و ارائه مدل‌های جدید از پوشش برای

خانم‌ها صورت گرفته غالباً سعی شده از رنگ‌های مختلف به صورت ترکیبی در آنها بهره برداری شود، اگر چه تردید دارم، تنوع موجود مورد استقبال جدی واقع شود. تذکر این نکته نیز لازم است که صرف پوشش کامل به معنای متعارف و استفاده از چادر مشکی، بدون رعایت سایر ملحقات و ضمائم، مصداق حجاب کامل مورد توصیه شریعت نیست. پوشیدن مانتو، روسری و چادر مشکی، اگر با استفاده از زیورآلات آشکار(النگو، دستبند، انگشتر، ساعت زینتی و...)، بلند کردن ناخن، لاک زدن، سرمه کشیدن، برداشتن ابرو، گذاشتن مژه مصنوعی، استعمال رایحه‌های معطر، پوشیدن کفش پاشنه بلند، یا نمایش رفتارهای جلف و سبک ... توأم باشد، مصداق حجاب مورد انتظار نیست.

۱۰) عدم آموزش و آرایه الگوی صحیح یکی از مشکلات حجاب و عفاف جامعه ما می باشد که این امر باعث شده جوانان با تغییر در مدل و لباس‌های غربی با هر پوششی در جامعه ظاهر شوند، نظر شما در این خصوص چیست؟

به اعتقاد من، در سطح فردی کمتر هنجاری از هنجارهای اجتماعی را می توان یافت که به اندازه حجاب راجع به آن آموزش، اطلاع رسانی، سیاست گذاری، ایجاد حساسیت و تاحدی فرهنگ سازی شده باشد. در موضوع عفاف البته کاستی هایی وجود دارد چون حصول ملکه عفاف و حیا به عنوان زیرساخت ذهنی و روانی حجاب به معنای عام و سایر جلوه های رفتاری مورد انتظار، علاوه بر آموزش و شناساندن ابعاد و اقتضائات به بسترسازی محیطی، انگیزه زایی، مشارکت راغبانه فرد و مراقبت عملی با هدف شکوفایی ظرفیت های فطری، درونی ساختن ارزش های مربوط، رعایت معیارها در مقام عمل و مبارزه با وساوس و آسیب های محیطی نیاز دارد. مشکل ما بیش از آموزش، وجود نگرشهای ناهمسو، محمل های توجیهی ناصواب، فقدان یا ضعف انگیزه، وجود برخی شبهات و دواعی، پارازیت های فرهنگی است. در هر حال، تلاش های گسترده ای در سالهای اخیر در جهت فرهنگ سازی مطلوب صورت گرفته، اگر چه موفقیت حاصل شده با سطح مورد انتظار فاصله در خور توجهی دارد. این خود از ابعاد مختلف نیاز به واکاوی و تحلیل کارشناسانه دارد. دراهمیت فرهنگ حجاب و عفاف همین بس که طبق مصوبه ۵۶۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی(مورخ ۱۳۸۴/۵/۴) مجموعه قابل توجهی از نهادها و سازمانهای اصلی کشور حسب ماموریت های ذاتی و محول، در قالب تشکلی تحت عنوان کمیته «ترویج و گسترش فرهنگ عفاف» با محوریت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تمهید مقدمات لازم(اطلاع رسانی، تعلیم و تربیت، فرهنگ سازی، سیاستگذاری، نظارت و کنترل محیطی، تمهید اقلام و محصولات مورد نیاز، برخورد با عوامل اخلال و...) در این خصوص، در سطوح عاملی و ساختاری ماموریت یافته اند. این سازمانها عبارتند از:

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای فرهنگ عمومی، سازمان ملی جوانان (که اینک در وزارت ورزش ادغام شده است)، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ وزارت کشور، نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات، وزارت بازرگانی، وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت مسکن و شهرسازی، کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، سازمان صدا و سیما، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، مرکز امور مشارکت زنان، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و سازمان تربیت بدنی.

بدیهی است که مشارکت این مجموعه عظیم و امکان بهره گیری بهینه از ظرفیت های بالقوه و بالفعل هریک از این سازمانها در تامین اهداف مورد نظر، بدون یک برنامه ریزی دقیق، منسجم، کارشناسی شده همراه با تقسیم کار مشخص و تمهید نظارت ها و ضمانت اجراهای کافی در چارچوب یک مرکزیت ستادی، نتیجه درخوری در جهت تامین اهداف این شورا و اجرایی شدن راهبردهای ۴۵ گانه مذکور در این مصوبه به دنبال نخواهد داشت. بدیهی است که دولت باید علاوه بر فعال سازی سازمانهای مذکور در چارچوب یک تعامل مشترک و برنامه ریزی شده، زمینه مشارکت هر چه بیشتر افراد، خانواده ها، سازمانهای مدنی مردم نهاد و عموم مردم را در تحقق این مهم فراهم نماید.

۱۱) چرا ما هنوز نتوانستیم یک مکان مشخص برای ارایه پوشش و لباس مناسب برای زنان جامعه داشته باشیم به طوری که زنان محجبه باید برای پیدا کردن لباس مناسب مشکلات زیادی را متحمل شوند؟

در چند سال اخیر به همت کمیسیون فرهنگی مجلس و مشارکت برخی دیگر از نهادهای فرهنگی، نمایشگاههایی برای عرضه مدهای جدید پوششی که به ادعا متناسب با الگوهای دینی و بومی و متناسب با علایق و سلیق نسل جوان طراحی و تولید شده، با هدف آشنایی عموم در تهران و برخی شهرهای بزرگ برپا شده است. انتظار می رود که این روند با مشارکت و هماهنگی برنامه ریزی شده واردکنندگان منسوجات، طراحان و هنرمندان، صنف خیاطان و دوزندگان، توزیع کنندگان و فروشندگان البسه، نهادهای فرهنگی، رسانه های جمعی، سازمان حمایت از مصرف کننده و... در آینده با قوت و اهتمام بیشتر ادامه یافته و با بازخورد گیری مستمر از نحوه مواجهه مصرف کنندگان، در تامین این مهم متناسب با نیازها و انتظارات، موفقیت های بیشتر و بهتری کسب شود. اگر چه این اقدامات بنابه دلایلی، تاکنون چندان که باید مورد استقبال عموم قرار نگرفته است.